همه دروغ ها

ی سرزمین مادریم

اثری ماندگار از

پروفسور رضا

همه دروغ‌های سرزمین مادریم

فضل‌الله رضا

- مقدمه
- پیشگفتار
- دروغ ۱، خدا اثبات‌پذیر است
- دروغ ۲، حقیقت یکتا است
- دروغ ۳، قیامت روز تفتیش عقاید است
- دروغ ۴، خدا بنده‌های برده‌وار را دوست میدارد
- دروغ ۵، شریعت و دین یکی است
- دروغ ۶، دین ابهام ندارد
- دروغ ۷، حجاب ستون دین است
- دروغ ۸، صراط مستقیم مانند اتوبان قم‌تهران است
- دروغ ۹، دین پیچیده است
- دروغ ۱۰، خرخوانی شناخت می آورد
- دروغ ۱۱، کلید فقه تنها در دستان فقیه است
- دروغ ۱۲، تقلید شرط رستگاری است
- دروغ ۱۳، ما آدم‌خوب‌های قصه‌ایم
- دروغ ۱۴، قرآن تو را خطاب می‌کند
- دروغ ۱۵، دین و سنت یکی‌اند
- دروغ ۱۶، اسلام تنها راه نجات است
- دروغ ۱۷، برای صلح باید بجنگیم

liesofmotherland@yahoo.com
https://liesofmotherland.wordpress.com

مقدمه

پس از حدود نیم قرن زندگی پربار در فرانسه و آمریکا و کسب بیش از ۱۸ نشان افتخار بین‌المللی، بی‌شک پروفسور رضا یکی از برجسته‌ترین ایرانیان در مغرب‌زمین به شمار می‌روند. ایشان نه تنها به عنوان یکی از چهار مهندس ارشد ناسا و طراح اصلی فضاپیمای آپولو ۱۵ در بالاترین سطوح فناوری غرب فعالیت داشته‌اند، بلکه با ترجمه دیوان حافظ به فرانسوی و تفسیر منتخب اشعار مولانا به فرانسوی و انگلیسی جایگاهی برجسته میان شرق‌شناسان وعارفان مدرن در غرب یافته‌اند. اثر جاویدان ایشان که در سال ۲۰۱۳ عنوان پرفروش‌ترین کتاب سال نیویورک‌تایمز را کسب کرد، نقشی کلیدی در معرفی عرفان شرقی به مخاطب غربی ایفا کرده است.

متأسفانه پس از سرکوب دراویش گنابادی و حمایت بی‌پروای پروفسور رضا از هم‌مسلکیانشان، حکومت ایران ورود ایشان و خویشاوندان درجه‌یکشان را به سرزمین مادری‌شان ممنوع کرد. در پی ممنوع‌التصویری ایشان در صداوسیما، فردی که تا دیروز مایه غرور ایرانیان در سرتاسر جهان بود به‌ناگاه نامش از ادبیات فارسی خط خورد، تا آنجا که نسل جدید نام و یاد پروفسور رضا را، که زمانی نماد شکوه خاضعانه شرق بود، به فراموشی کامل سپرد.

در سال‌های واپسین عمرشان وقتی پروفسوررضا در بستر بیماری با سرطان نخاع (به قول شاعرانه خودشان) نرد عشق می‌باختند، مقاله‌ای را به عنوان «همه دروغ‌های سرزمین مادری‌ام» نگاشتند تا واپسین تلاشی باشد برای گفتگویی بی‌پایان با نسلی که به جفا از او گسسته شد. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، به‌دلیل برخی بدطبعی‌ها و کج‌خلقی‌ها، این مقاله هیچ‌گاه در ایران اجازه نشر نگرفت. اندکی بعد، پروفسور رضا در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۹، در حسرت شمیم خاک وطن، در بیمارستانی در منهتن چشم از جهان فروبستند. یادشان گرامی و روحشان شاد.

حال که اربابان قدرت اجازهٔ پخش آخرین پیام این موسای دربادیه‌جان‌سپرده را از رسانه‌های رسمی نمی‌دهند امید ما این است که، از زبان به زبان و از دل به دل، این فریاد را در گوش‌های بیشتری ازسرزمین همیشه بیدارمان زمزمه کنیم.

دکتر سوسن زنجانی

پیشگفتار

فرهنگ، مجموعه‌ای از باورهای مردم است که در عمق ناخودآگاه جمعی‌شان ریشه دوانده است. افراد هر جامعه از هنجارهای نانوشته در فرهنگ پدری خود پیروی می‌کنند، بی‌آنکه حتی از وجود آن‌ها آگاه باشند. این هنجارهای نامرئی چنان در تاروپود یک فرهنگ تنیده شده‌اند که گاه حتی از نگاه اندیشمندان و دگراندیشان همان جامعه نیز پنهان می‌مانند. قیاس، ابزاری شناخته‌شده و کارآمد برای کشف این هنجارها و رسیدن به خودشناسی است.

پس از نیم‌قرن زندگی در غربت و مقایسهٔ فرهنگ غرب با فرهنگ پدریِ سرزمین مادری‌ام، متوجه تفاوت‌هایی شدم که مرا به شناختی ژرف‌تر از فرهنگ نانوشته و جاری بر این خاک رساند. در میان هزاران نکتهٔ مثبت و برجسته، موارد انگشت‌شماری نیز بودند که گاه فرد را در زندانی خودساخته از کج‌فهمی‌ها محصور می‌کردند. هدف از این نوشته، ثبت همین ناهنجارهای نانوشته است تا فرصتی برای بازاندیشی و تأمل در آن‌ها فراهم آورد.

در ادامه، ابتدا خلاصه‌ای ازاین ناهنجارها یا به‌اصطلاح «دروغ‌های جاافتاده» در فرهنگ ایرانی ارائه می‌شود؛ گزاره‌هایی که با زبانی عامیانه، و گاه آمیخته به اغراق و طعنه بیان شده‌اند. با این حال، در بخش‌های بعدی، هر یک از این باورها با رویکردی پژوهش‌محور، منسجم و همراه با ظرافت تحلیلی بررسی و واکاوی خواهند شد و در هر مورد، استدلال‌هایی برای تأیید یا تردید آن‌ها مطرح می‌گردد. در نهایت، این خواننده است که داوری خواهد کرد چگونه با این جنبه از فرهنگ بومی خویش کنار بیاید.

دروغ ۱، خدا اثبات‌پذیر است

چیزی که مثل نقل و نبات ریخته برهان است برای اثبات خدا، از برهان علیت گرفته تا نظم که هر کدام‌شان خدا را بی شک و شبهه اثبات می‌کند. هرکسی هم که این برهان‌های بی خدشه را قبول نکند یا مفسدفی‌الارض است که بایستی با او برخورد امنیتی شود یا جاهل بی غرض است که بایستی آنقدر ارشاد شود تا خودش مثل بچه آدم بیاید به راه راست هدایت شود.

دروغ ۲، حقیقت یکتا است

خدا حق است. همانطور که خدا یکی است حقیقت نیز یکتا است. پس اگر ما بر حقیم (که هستیم) دیگران ناحقند.

دروغ ۳، قیامت روز تفتیش عقاید است

روز قیامت همین‌که مرده از خاک برمی‌خیزد در تاریکی شب خفتش می‌کنند و می‌بندنش به میز استنطاق، یک لامپ هزاروات هم توی چشمش. نکیرومنکر اسامی دوازده‌امام را مثل کنکور سراسری از او می‌پرسند؛ اگر حتی یکی را جا بیندازد، یک‌راست می‌رود ته جهنم.

دروغ ۴، خدا بنده‌های برده‌وار را دوست میدارد

نماز را اینگونه بخوان نپرس چرا. روزه را آنگونه بگیر نپرس چرا. خمس را به ما بپرداز نپرس چرا. خداوند بنده سربه‌زیری را دوست می‌دارد که از فرامین او بی چون‌وچرا اطاعت کند. پیروی با چشمان بسته شرط رستگاری است. هر چه بیشتر فرامین را بدون حرف اضافه اجرا کنی، به کمال انسانی نزدیک‌تر می‌شوی. اگر فرامین کتره‌ای به نظر می‌آیند چه بهتر. هر چه ناهمخوانی با فطرت بیشتر، اجرای فرامین دشوارتر و ثوابش هم به نسبت در نزد خدا بالاتر است.

دروغ ۵، شریعت و دین یکی است

کسی که به شریعت پایبند نیست دین ندارد و کسی که دین ندارد دشمن خدا است و حساب دشمن خدا هم با چوب نیم‌سوخته است.

دروغ ۶، دین ابهام ندارد

تمامی دین به صورت تمام و کمال، واضح و مبرهن، بدون هیچ جای ابهامی برای ما بیان شده است، که ما هم برای شما بیان می‌کنیم. هر کسی که در دین ابهام می‌بیند کرم از خودش است.

دروغ ۷، حجاب ستون دین است

بی‌حجابی، حکم محاربه با امام زمان را دارد. زن باید چنان در چادر سیاه پیچیده شود که خودش هم نداند کجاست. ولی برای مرد یک برگ انجیر کفایت میکند؛ همین که خایگانش بیرون آویزون نباشد، قبول است. امر به معروف خلاصه می شود به امر مردان به زنان به چادر سیاه و نهی از منکر یعنی نهی زنان از روسری گشاد و شلوار تنگ. خداوند ممکن است به واسطه توسل به اهل‌بیت طهارت، از ظلم و کشتار و خون‌مردم‌خوری کلَهم‌اجمعین یکجا بگذرد ولی هیچگاه حتی از یک تار موی لجباز زن بدحجاب هم نمی‌گذرد.

دروغ ۸، صراط مستقیم مانند اتوبان قم‌تهران است

بر خلاف خطواط مال‌رو شیاطین که بسیار و پرپیچ‌وخم هستند تنها یک اتوبان مستقیم برای رسیدن به خدا وجود دارد که عوارضی آن هم در قرق ماست. همه انسانها هر جای این کره پهناور که هستند بایستی خود را حتی از چین‌وماچین هم که شده به سر عوارضی تهران برسانند که با طی این اتوبان، مستقیم به ما و خدا برسند.

دروغ ۹، دین پیچیده است

دین به کتابخانه‌ای دراندشت گفته می‌شود مملو از بکن‌نکن‌های خرد. درک این حجم از جزئیات پیچیده خارج است از فهم دیندار عامی. ولی نگران نباشید. ما درسش را خوانده‌ایم و قلقش دستمان آمده است. سوال داشتید از ما بپرسید بهتون میگوییم چه کار کنید.

دروغ ۱۰، خرخوانی شناخت می آورد

شناخت فرایندی است کمّی و فرمول‌پذیر. آنکسی به شناخت نزدیک‌تر است که از فلان کتاب و فلان علم زیادتر بداند. در مورد دین، کسانی که عمر خود را به یادگیری علومی صرف کرده‌اند که فهرست جامع‌ومانع آنها از طریق مراجع ذی‌ربط اعلام شده است محق‌ترند به ادعای درک دین.

دروغ ۱۱، کلید فقه تنها در دستان فقیه است

فقه به معنای درک و شناخت است. در مورد دین، انسان یا فقیه است یا نیست. حالت میانی وجود ندارد. چون دین پیچیده و پر از پیچ‌وخم‌های گمراه‌کننده است درک دین طبیعتاً از دسترس عوام خارج است. پس فقه در انحصار خواصی میافتد که پروسه به دقت طرح‌ریزی‌شده‌ای را طی کرده، سالها درس پاس کردند و در آخر، کارنامه قبولی پرازبیست آنها مهر استاندارد از آقاناظمهای کنونی فقه دریافت کرده است. خارج از این مدرسه غیرانتفاعی بقیه ملت ول معطلند.

دروغ ۱۲، تقلید شرط رستگاری است

وقتی خداوند ده‌فرمان را به قوم موسی داد، ننشست بر دل قوم موسی که آنها را یکی‌یکی به حکمت ازلی فرامین قانع کند. وقتی پزشک برای شما نسخه‌ای می‌پیچد نمی‌نشیند دو ساعت روضه بخواند که تو را قانع کند بر چگونگی اثربخشی داروها بر طحال شما. همینطور وقتی آقامسأله‌گو یا خانم‌جلسه‌ای می گوید که در هر موقعیتی خداوند انتظار چه حرکتی از تو دارد نبایستی توقع داشت که بنشیند به تو توضیح بدهد که چگونه از فوت‌وفن‌های علم هزارتوی فقه استفاده کرده تا به این نتیجه برسد.

دروغ ۱۳، ما آدم‌خوب‌های قصه‌ایم

قرآن پر است از ضدشخصیت‌های منفی کافر و مشرک و منافق و فاسق. پرواضح است که هیچ کدام آنها بر ما صدق نمی‌کند چراکه ما خیلی خوبیم. برای تشخیص مصداقهای این ضدشخصیت‌ها در دوران مدرن به دفتر مقام معظم فقیه شهر مراجعه فرمایید. با تشکر.

دروغ ۱۴، قرآن تو را خطاب می‌کند

قرآن مکالمه مستقیم خداوند با تو است. وقتی قرآن می‌گوید ای مومنین نماز بخوانید، درحقیقت به شخص توی مسلمان می‌گوید که نماز بخوان. همینطور وقتی می‌گوید ای مومنین با کافرین در بدر و احد بجنگید، فرمان جنگ صادر می‌کند به

شخص توی خواننده که در کافه شالیزار این خطوط را می‌خوانی. اگر سر چرخاندی و کافر بی‌پدرمادری دم دست نبود، به دفتر فقیه شهر مراجعه کن. وی مصداق کافر در دوران مدرن را می‌داند و می‌تواند با انگشت به کافر ملعون اشاره کند که بروی حسابش را برسی.

دروغ ۱۵، دین و سنت یکی‌اند

دینداری یعنی کپی‌پیست کردن از ذره‌ذره حرکات پیامبر، از امور زناشویی گرفته تا دستشویی رفتن.

دروغ ۱۶، اسلام تنها راه نجات است

هر کس مسلمان نیست جایش ته جهنم است حتی اگر مادرترزا باشد. از آن طرف، یک مسلمان حتی اگر عمری ملتی را چاپیده باشد با یک «یا حسین!» بهشتی می‌شود، اونم با یک بلیط یک‌طرفه برای قسمت وی‌آی‌پی با گارانتی پس‌ازفروش.

دروغ ۱۷، برای صلح باید بجنگیم

صلح جهانی ایجاد نمیشود مگر اینکه اول زمام امور در دستان ما باشد. آنگاه که این پیش‌زمینه آماده شد مهدی موعود می‌آید و بعد ارزانی می‌شود و گل‌وبلبل و اینترنت پرسرعت و همه‌چیز در حد تیم‌ملی. تا آن زمان، بایستی بجنگیم که حکومت اسلامی برقرار کنیم و فرامین اسلام عزیز که فقیه محترم بیان می‌کند را به جهانیان تحکیم کنیم که بکنیم‌ایشون تو بهشت.

دروغ ۱، خدا اثبات‌پذیر است

پس از آغاز با سورهٔ حمد، قرآن خود را هدایتی معرفی می‌کند برای پرهیزگاران، آنان که به غیب ایمان می آورند. حتی خود قرآن نیز مدعی اثبات وجود خدا نیست و دینداری را نه مبتنی بر اثبات عقلانی، بلکه بر پایهٔ باور به نادیده‌ها تعریف می‌کند. این به اصطلاح برهان‌های فلسفی که برای اثبات خدا به آنها استناد می شود بیشتر نقش دلگرم کردن دینداران را ایفا می کنند تا قانع کردن بی دینان.

از طرف دیگر، واژهٔ «اثبات» دلالت بر مفهومی اغراق‌شده دارد که در بسیاری از موارد با واقعیت سازگار نیست. حتی در حوزه‌ای مانند ریاضیات، که پایهٔ بسیاری از علوم مدرن به شمار می‌رود، تاریخ علم شاهد بوده است که آنچه در دوره‌ای به‌عنوان اثباتی غیرقابل‌انکار برای برخی قضایا تلقی می‌شد، در دهه‌های بعد گاه به‌کلی رد شده است. برای نمونه، در اواخر قرن نوزدهم، نظریهٔ اولیهٔ مجموعه‌ها که بر پایهٔ کارهای کانتور بنا شده بود، ساختاری «اثبات‌شده» و معتبر شمرده می‌شد. اما با کشف پارادوکس راسل (۱۹۰۱) مشخص شد که این نظریه در بنیان خود دچار ناسازگاری است، و همین مسئله، مبانی منطق و ریاضیات را به بازنگری عمیق واداشت.

در دوران پَسامدرن، خودِ «اثبات» نیز واژه‌ای مبهم تلقی می‌شود، چه رسد به به‌کارگیری آن برای اشاره به مفاهیم میان‌ذهنی. دلیل این امر آن است که برای رسیدن به توافق دربارهٔ معنای یک واژه، ناگزیر به استفاده از زبان بشری هستیم؛ زبانی که بنا بر اعتراف زبان‌شناسان، گنگ و سرشار از ابهام است. به‌راستی، چگونه می‌توان یقین داشت که دو نفر درک یکسانی از تمام واژگان یک زبان داشته باشند؟

واژه‌های سنتی چون یقین، قطعیت و اثبات، در گفتمان پَسامدرن جایگاهی ندارند و بیشتر بازتاب خوش‌بینی نیاکان ساده‌باور ما هستند تا اشاره‌ای به حقیقتی در جهان هستی. در نگرش شکل‌گرفته بر اساس ادبیات قرآنی، نه دیندار می‌تواند برای سبک زندگی خویش برهانی قاطع اقامه کند، و نه بی‌دین. در قرآن از دیندار با واژهٔ «مؤمن» یاد می‌شود که معنی لغوی آن پناهنده است؛ واژه‌ای که دلالت بر کسی دارد که در بیابان هراس‌آورِ دنیا، به پناهگاهِ زندگی خدامحور روی می‌آورد.

علّامه‌طباطبایی این نگاه دینی را در قالب این بیت به‌زیبایی بازتاب داده است: «از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود / زنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت». بنابراین، دین با باور آغاز می‌شود، نه با برهان. در برابر ایمان، قرآن از واژه کفر (ناسپاسی) استفاده می‌کند. در این نگاه قرآنی، کافر ناسپاسی است که محبت خدا را نادیده می‌گیرد و به زندگی دنیا دل‌خوش کرده و نیازی به جست‌وجوی معنا در ورای آن نمی‌بیند.

دروغ ۲ ، حقیقت یکتا است

میان حقیقت و درک فردی ما از آن، تفاوتی بنیادین وجود دارد. باور به یگانگی حقیقت، با پذیرش این واقعیت که برداشت انسان‌ها از آن می‌تواند متفاوت و شخصی باشد، هیچ منافاتی ندارد. در واقع، درک هر انسان از مفاهیم هستی‌شناختی، وابسته به تجربیات شخصی او در زندگی است؛ و این درک ممکن است با درک دیگران به‌کلی متفاوت باشد. مولانا این پدیدهٔ غیرقابل‌انکار را در داستان ماندگار «موسی و شبان» به‌زیبایی تصویر می‌کند، آن‌گاه که شبان، خدای یکتای خود را چون کدخدایی چارق‌پوش می‌پندارد.

گرچه می‌توان با استفاده از داستان و تمثیل، درک انسان‌ها از مفاهیم دینی را تا حدی به یکدیگر نزدیک کرد، اما یکسان‌سازی این درک‌ها تلاشی بی‌فرجام است، چراکه این تلاش‌ها ناگزیر باید از طریق زبان مشترک بشری صورت گیرد؛ زبانی که ذاتاً گنگ و پر از ابهام است. حتی خود واژهٔ «حقیقت»، همچون دیگر واژگان زبانی، از این ابهام برکنار نیست. به‌راستی، چگونه می‌توان به یقین رسید آنچه در ذهن یک انسان، پس از شنیدن واژهٔ «حقیقت» نقش می‌بندد، با آن‌چه در ذهن دیگران شکل می‌گیرد، یکسان باشد؟

اصرار بر یکتایی حقیقت، گاه ریشه در انگیزه‌های اجتماعی مانند سلطه‌طلبی دارد. در چنین مواردی گروه غالب، خود را نمایندهٔ حقیقت می‌داند و به گروه‌های رقیب، برچسب گمراهی یا ناحقّی می‌زند. طنز ماجرا در این است که همین مدعیان «حقیقت مطلق» در گذر زمان فتواهای خود را دگرگون می‌کنند: شطرنج و بیلیارد که روزگاری حرام بودند، امروز مجازند و خوراک ماهی اوزون‌برون که پیشتر ممنوع شمرده می‌شد، اکنون بر سر سفرهٔ دینداران نشسته است. اما در رویکرد واقع‌گرایانه دینی، تلاش برای صیقل دادن درک خود از حقیقت، جست‌وجویی بی‌پایان برای هر دیندار است. هرچه ایمان فرد دیندار خالص‌تر باشد، ادعای درک بی‌نقص از حقیقت در او کمرنگ‌تر می‌شود.

دروغ ۳، قیامت روز تفتیش عقاید است

همان‌طور که در شعر «موسی و شبان» از حضرت مولوی، تصور کدخداوار شبان از خداوند نادرست بود، تصور ما انسان‌ها نیز از خدا، گاه دچار خدشه‌هایی جزئی و گاه دگرگونی‌هایی اساسی است. یکی از این تصورات نادرست، تصویر خدا به‌عنوان معلمی ترکه‌به‌دست و بی‌رحم است که تنها انتظارش از ما، حفظ طوطی‌وار محتوای درس و بازگو کردن دقیق آن است. مسیحیانی که دچار این کج‌فهمی هستند، بر این گمان‌اند که تنها کسانی رستگار می‌شوند که فهرست عقاید تهیه‌شده توسط کلیسا را یک‌به‌یک از بر کنند. به‌همین‌گونه، برخی مسلمانان نیز می‌پندارند اگر کسی عقاید آن‌ها را واژه به واژه تکرار نکند، در قیامت روانه جهنم خواهد شد. این برداشت‌های انحصارطلبانه از دین، در تضاد کامل با روح اصلی تعالیم همهٔ ادیان قرار دارند.

کار نیک پیام مشترک تمامی ادیان است؛ پیامی روشن که با فطرت انسانی نیز سازگار است. در آیین زرتشتی، کار نیک یکی از سه آموزهٔ بنیادین زرتشت به‌شمار می‌رود. توصیه به کار نیک نیز از ارکان اساسی تعالیم بوداست. در آیهٔ ۶۲ سورهٔ بقره آمده است که هر کس، خواه پیرو محمد (مومن)، یهودی، مسیحی یا صابئی، اگر به خدا و روز واپسین ایمان داشته و کار نیک انجام دهد، نه ترسی بر او خواهد بود و نه اندوهی. در برابر این نگاه فطری و اخلاق‌محور، نظام فکریِ «فقط ایمان» یا به عبارت صادقانه‌تر«فقط ایمان من» قرار دارد؛ نظامی که شرط رستگاری را باور به یک فهرست ازپیش‌تنظیم‌شده از عقاید و خدا را چون مأموری برای تفتیش عقاید و باورها می‌بیند. دشوار نیست که ریشه‌های این نگرش را در تاریخ جنگ‌های صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان یافت، آن‌جا که رهبران هر دو سو می‌کوشیدند برای خشونت علیه دیگری، توجیهی دینی یا فلسفی بتراشند. در این چارچوب، فقط‌ـ‌ایمان‌ـ‌من به ابزاری کارآمد بدل شد؛ چراکه خداباورانِ سوی مقابل، «مهدورالدم» خوانده می‌شدند بی‌توجه به این‌که رفتار و مرامشان نیکو بوده است یا نه.

دروغ ۴، خدا بنده‌های برده‌وار را دوست میدارد

تصور این‌که خداوند بنده‌هایی با اطاعت برده‌وار را دوست دارد، یکی از تحریف‌هایی است که در طول تاریخ در خدمت اربابان قدرت شکل گرفته است. قدرت‌مداران، مردمانی را ترجیح می‌دهند که بی‌چون‌وچرا، مانند بردگانی بی‌غل‌وزنجیر، فرمان‌بردار باشند. اما این نگاه، در تضاد آشکار با پیام اصلی دین است که بندگی را تنها شایستهٔ خدا می‌داند. برای حلّ این تضاد، صاحبان قدرت راهی جز تحریف دین نیافتند؛ آنان کوشیدند چهره‌ای واژگونه از دین ارائه دهند و خدا را نه مظهر رهایی، بلکه به‌سان «برده‌دار اعظم» معرفی کنند.

از نگاه قرآن، زیان‌کارترین انسان‌ها کسانی هستند که بدی می‌کنند، اما می‌پندارند نیکی می‌کنند. به‌راستی، قرآن چگونه می‌توانست تأکیدی روشن‌تر از این ارائه دهد تا اهمیت شناخت ماهیت اعمال‌مان را گوشزد کند؟ در آیات متعددی، صحنه‌هایی از قیامت تصویر می‌شوند که در آن، گروهی از دوزخیان، بزرگ‌ترین اشتباه زندگی‌شان را پیروی کورکورانه از اربابان و بزرگان قوم خود می‌دانند. به‌راستی که خداوند بندگانش را آزاده می‌پسندد، نه اسیر فرمان دیگران. و نخستین شرط این آزادگی، شناخت است؛ چراکه انسان ناآگاه، چون نابینایی است که چاره‌ای جز دنباله‌روی دیگران ندارد.

دروغ ۵، شریعت و دین یکی است

سوگند به زمان؛ که انسان در زیان است، مگر آنان‌که ایمان آورند و کار نیک انجام دهند، و یکدیگر را به حق و شکیبایی سفارش کنند. (سورهٔ عصر)

هنگامی که هدف زندگی دینی را انجام کار نیک می‌دانیم، این پرسش به میان می‌آید: مصداق «کار نیک» چیست؟

پاسخ روشن آن است که دیندار باید به شناختی فردی و پویا برسد که بتواند در هر لحظه، نیکی را از بدی بازشناسد. اما نگاه رایج در دین‌ورزی سنتی، که میان بنده و برده تفاوتی نمی‌نهد، نه‌تنها فرد دیندار را به شناخت ترغیب نمی‌کند، بلکه گاه او را از آن برحذر می‌دارد. درنبود این شناخت، دیندار به گروهی از دین‌شناسان وابسته می‌شود تا مصادیق نیک و بد را برایش دیکته کنند. چنین رویه‌ای منجر به شکل‌گیری مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها می‌شود که به «رسالهٔ توضیح‌المسائل» شهرت یافته است. متولیان دین با افتخار، این رساله‌ها را دریچه‌ای به شریعت می‌دانند و شریعت را هدف نهایی دین معرفی می‌کنند.

اگر به قرآن، که منبع بنیادین دین اسلام است، بازگردیم، درمی‌یابیم که برداشت رایج از شریعت به‌مثابه مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای جزئی، پشتوانه‌ای قرآنی ندارد. افزون بر آن‌که چنین نگاهی به انسان، که بیشتر به اطاعت برده‌وار شباهت دارد، در قرآن نفی شده است، واژهٔ «شریعت» نیز در خود قرآن معنای کاملاً متفاوتی دارد. این واژه تنها یک‌بار، در آیهٔ ۱۸ سورهٔ جاثیه، آمده است:

«ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

«سپس تو را بر شریعتی از امر [خدا] قرار دادیم، پس از آن پیروی کن و از هوس‌های کسانی که نمی‌دانند پیروی مکن.»

در اینجا شریعت به‌معنای «راهی روشن در امر هدایت» آمده، نه فهرستی از مقررات. با این حال، فرهنگ رایج دینی آن را به «دستورالعملی فقهی» و مجموعه‌ای از قوانین ظاهری تقلیل داده است.

در آیهٔ ۴۸ سورهٔ مائده نیز واژه‌ای مشتق از ریشهٔ «شرع» در قالب «شِرعةً» (به‌صورت نکره) به کار رفته که معمولا به اشتباه به معنای همان فهرست احکام

و مقررات دینی تلقی می‌شود با این تفاوت که پیروان هر پیامبر فهرست متفاوتی دارند:

« وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّـهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا»

«و ما این کتاب [قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق‌کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، و از هواهایشان [با دور شدن] از حقی که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر یک از شما [امتها] شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم. »

اما بهترین مفسر قرآن، خود قرآن است. اگر به کاربرد دیگر ریشه شرع در آیه ۱۳ سوره شوری مراجعه کنیم این ابهام برطرف می‌شود چرا که آیه بیان می‌کند که آنچه از دین برای مردم شرع شده است چیزی نیست جز آنچه به نوح و محمد و ابراهیم و موسی و عیسی هم توصیه شده بوده است که دین را به پا دارید و در آن پراکندگی نکنید:

«شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ»

«برای شما از دین چیزی را مقرر کرد که نوح را بدان سفارش کرده بود و نیز آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم که این دین را برپا دارید و در آن پراکندگی و اختلاف مکنید.»

بنابراین، شریعت در قرآن نه به‌معنای مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای ثابت، بلکه ناظر بر اصول مشترک میان پیامبران است. باوجود این تأکید قرآن بر وحدت بنیادین دین، برداشت نادرست از شرع به‌عنوان یک «بستهٔ از پیش‌تدوین‌شدهٔ واجبات و محرمات»، در گذر زمان باعث شکل‌گیری ذهنیت تفرقه‌آمیز «موسی به دین خود، عیسی به دین خود» شده است. علاوه بر ناسازگاری این برداشت با معنای قرآنی شریعت، قرآن در مواردی به‌صراحت مؤمنان را از تلاش سرخود برای شکل‌دادن به چنین بسته‌هایی، تحت هر عنوانی، برحذر می‌دارد. برای نمونه، در آیهٔ ۱۰۱ سورهٔ مائده آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ ۚ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برایتان آشکار شود، شما را اندوهگین می‌کند. و اگر در زمانی که قرآن نازل می‌شود از آن‌ها

بپرسید، برایتان روشن خواهد شد. خدا از آن‌ها درگذشته و او آمرزنده و بردبار است.»

(برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ افعال قرآنی مرتبط با «شریعت»، به مقالهٔ «ردپای شریعت در قرآن» مراجعه فرمایید.)

https://simpleislam.weebly.com/sharia/sharia-fa

دروغ ۶، دین ابهام ندارد

از نگاه قرآن، ابهام نه‌تنها نقطه‌ضعف دین نیست، بلکه یکی از ارکان ضروری برای رشد دیندار به‌شمار می‌رود. در همان آغاز، قرآن در آیهٔ دوم سورهٔ بقره، خود را راهنمایی برای پرهیزگاران معرفی می‌کند؛ کسانی که به غیب ایمان دارند. ایمانی که بر مشاهده یا تجربهٔ مستقیم استوار نباشد، ناگزیر با نوعی تردید همراه است و درست در همین فضای ابهام است که باور دیندار و پرهیزگاری وی ارزش می یابد. اگر دیندار می‌توانست آتش دوزخ را بی‌واسطه و با چشم خود ببیند، دیگر پرهیزگاری او ارزشی نداشت؛ چراکه در برابر آن واقعیت آشکار، انسان گریزی جز تسلیم نمی‌داشت.

آیهٔ سوم سورهٔ آل‌عمران پا را فراتر می‌گذارد و متشابهات قرآن را بخشی از طراحی آگاهانه و هدف‌مند الهی معرفی می‌کند. در این آیه آمده است که آنان‌که دل‌شان بیمار است، در پی متشابهات می‌روند، تا از این رهگذر، خالصان از ناخالصان بازشناخته شوند. با آن‌که قرآن به‌روشنی، وجود این ابهامات را بخشی از حکمت الهی می‌داند، بسیاری از دینداران آن را نوعی نقص برای قرآن تلقی کرده‌اند؛ گویی که نشانه‌ای از نابلدی خداوند در بیان روشن به زبان انسان باشد. از این‌رو، در طول قرون، دینداران کمر همت بستند که این «کم‌کاری» خداوند را جبران کرده و از کلام وی ابهام زدایی کنند.

دروغ ۷، حجاب ستون دین است

آنچه که ستون دین است نماز است. شاهد آن تاکید چندین‌باره قرآن بر برپایی نماز است. نماز فرصتی برای یاد خداست که درعین سادگی موثرترین داروی نیروزا برای طی مسیر دینداری است. به همین منوال، اهمیت یک موضوع از نگاه اسلام را می‌توان با تعداد دفعاتی که قرآن به آن تاکید می‌کند سنجید. از یک سو، مفاهیمی چون نماز، یاد خدا، و پرهیز از شرک هستند که بارها و در مواضع مختلف تکرار شده‌اند و از سوی دیگر، موضوعاتی مانند حجاب، پرهیز از مستی و قمار، که در قرآن تنها به آنها اشاره‌ای گذرا شده است.

در قرآن، تنها دو آیه به‌طور مستقیم و مختصر به موضوع حجاب اشاره دارند. در یکی از این آیات (سورهٔ نور، آیهٔ ۳۱)، خداوند به پیامبر فرمان می‌دهد که به زنان باایمان بگوید تا روسری‌های خود را بر سینه‌های‌شان بیفکنند و زینت‌های پنهان خود را آشکار نکنند. در آیه‌ای دیگر (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۳) پیامبر به ایشان می گوید که پوششهایشان را بر خود فروتر گیرند تا شناخته شوند و مورد آزار مردان مریض قرار نگیرند. این آیه را حضرت حافظ اینگونه بیان می کنند:

ناگهان پرده برانداخته‌ای یعنی چه؟ / مست از خانه برون تاخته‌ای یعنی چه؟

شاه خوبانی و مقصود گدایان شده‌ای / قدر این مرتبه نشناخته‌ای یعنی چه؟

با وجود این اشارات محدود، در گذر قرون، حجاب به یکی از پررنگ‌ترین نمودهای دینداری بدل شده است؛ تا آن‌جا که میزان ایمان زن با شمارگان تارهای مویی سنجیده می‌شود که از دید پنهان مانده است. حتی «امر به معروف و نهی از منکر» نیز چنان فروکاسته شده که تنها به پیشه‌ای مردانه برای رصد چهره و پوشش زنان محدود گشته؛ گویی دیگر نهی از منکر، کاری به مال مردم‌خوری، اختلاس یا رانت‌های میلیونی ندارد و تمام ظرفیت غیرت دینی فقط در حد تشخیص چند تار مو و قدری آرایش خلاصه می‌شود.

دروغ ۸، صراط مستقیم مانند اتوبان قم‌تهران است

قرآن از دوعبارت کاملا متضاد الصراط المستقیم بصورت مفرد و خطواط الشیاطین بصورت جمع برای اشاره به راه درست و بیراهه‌های نادرست اشاره می‌کند. این تفاوت نحوی نشان می‌دهد که برخلاف راه حق که یکتا و مستقیم است، بیراهه‌ها فراوان و متکثرند. برداشت معقول از این نکته آن است که برای هر انسان، در هر جای کره خاکی و در هر بستری از فرهنگ پدری، یک راه است برای رسیدن به خدا و آن راه هم ساده و مستقیم و سرراست است. بدین معنا راه مستقیم یکتا است. اما تعبیر نادرست آن است که این راه مستقیم نه تنها برای هر فردی یکتا است، بلکه باید برای همگان یکسان نیز باشد؛ یعنی تنها یک مسیر مشخص وجود دارد که همه باید آن را طی کنند. اگر این برداشت را به راههای زمینی برگردانیم، گویی صراط مستقیم مانند یک اتوبان خاص (مثلاً تهران-قم) است که تنها و تنها این اتوبان است که به خدا ختم می شود. ولیکن این نامعقول است که فرض کنیم دینداری از ژاپن نیز بایستی اول خودش را به عوارضی تهران-قم برساند تا به خدا برسد. دیندار ژاپنی هم راه مستقیمی برای رسیدن به خدا دارد که شاید با راه من و شما متفاوت باشد.

دروغ ۹، دین پیچیده است

وقتی به قرآن مراجعه می‌کنیم، دین با زبانی ساده و روشن، همان زندگی آزادمنشانه تعریف شده است. درآیه ۶۴ سوره آل‌عمران، پیامبر مأمور می‌شود که به اهل کتاب بگوید «بیایید بر سر سخنی مشترک میان ما و شما بایستیم؛ این‌که تنها خدا را بپرستیم و به او شرک نورزیم» و در ادامه پیروان این سخن مشترک را مسلمان می نامد. شاید پیمودن این مسیر دشوار باشد، اما راه آن روشن، ساده و مستقیم است.

شاهد دیگر، آیهٔ ۶۲ سورهٔ بقره است که نکته کلیدی تمام ادیان را ایمان به خدا و روز جزا و کرده نیکو می داند. «کسانی که ایمان آورده‌اند (پیروان محمد)، و همچنین یهودیان، مسیحیان و صابئین، هر کس که به خدا و روز جزا ایمان داشته باشد و کار نیک انجام دهد، پاداشش نزد پروردگارش محفوظ است و نه ترسی دارد و نه اندوهی.» اگر کرده نیکو را نتیجه مستقیم ایمان بدانیم، این آیه به سادگی و روشنی بیان می‌کند که دینداری یعنی نیکوکاری.

اما وقتی به سردمداران دین مراجعه می کنیم دین را پیچیده تعریف می‌کنند شامل مجموعه‌ای سردرگم‌کننده از احکام و بایدها و نبایدهای جزئی برای تک‌تک لحظه‌های زندگی دیندار. در چنین چارچوبی، دیندار عامی که از دانستن تمام کوچه‌پس‌کوچه‌های این دین پیچیده عاجز است، چاره‌ای ندارد مگر آنکه تا آخر عمر دست به دامان همان سردمدارانی باشد که این نگاه دینی را به او انداختده‌اند.

دروغ ۱۰، خرخوانی شناخت می آورد

در آیهٔ پنجم سورهٔ جمعه، قرآن عالم بی‌عمل را به خری تشبیه می‌کند که کتاب‌هایی بر دوش دارد اما چیزی از آن‌ها درنمی‌یابد. این تشبیه به‌خوبی نشان می‌دهد که شناخت و معرفت دینی، فرایندی کمّی نیست که بتوان آن را با تعداد کتاب‌های مطالعه‌شده سنجید. از سوی دیگر آیه ۱۷۹ سوره اعراف، فقه (توانایی شناخت) را ظریفانه به قلب نسبت می دهد و نه به مغز که که کارکرد آن صرفاً پردازش اطلاعات است.

«برای جهنم بسیاری از جن و انس را بیافریدیم. ایشان را دلهایی است که بدان نمی‌فهمند و چشمهایی است که بدان نمی‌بینند و گوشهایی است که بدان نمی‌شنوند. اینان همانند چارپایانند حتی گمراه‌تر از آنهایند. اینان خود غافلانند.»

چه‌بسا چوپانی بی‌سواد، اما با قلبی پاک و زندگی‌ای صادقانه، به مراتبی از معرفت برسد که بسیاری از عالمان رسمی دین از آن محروم باشند. حضرت حافظ نیز این مفهوم را چه زیبا بیان می کنند: از قیل و قال مدرسه حالم گرفت / شیر خدا و رستم دستانم آرزوست. ولیکن، سردمداران دینی برای اینکه موقعیت اجتماعی خود را به عنوان پرده‌دار انحصاری دین تثبیت کنند مروج نگاه کمّی به شناخت هستند تا بدین طریق شمارگان کتاب‌های مطالعه‌شدهٔ خود را دلیل برتری و شایستگی خود برای شناخت و بیان دین معرفی کنند.

دروغ ۱۱، کلید فقه تنها در دستان فقیه است

قرآن در انحصار هیچ‌یک از گروه‌های مذهبی مسلمانان قرار ندارد. هر فردی این آزادی را دارد که بدون واسطه از این هدیهٔ آسمانی بهره‌مند شود. در این مسیر، دیندار می‌تواند از فطرت، تجربیات شخصی زندگی، و نیز آگاهی از علوم گوناگون همچون معناشناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، ادبیات و مانند آن یاری بجوید. برای نمونه، دکتر توشیهیکو ایزوتسو، زبان‌شناس برجستهٔ ژاپنی، در کتاب خدا و انسان در قرآن، مفاهیم بنیادی قرآن را با روش معناشناسی تحلیلی بررسی کرده است و به نتایجی شگفت‌انگیز دست‌یافته‌است که تا آن زمان از دید عالمان حوزه‌های سنتی علمیه پنهان بود.

ولیکن، سردمداران دینی برای حفظ انحصار تفسیر دینی، فهرستی محدود از متون را به‌عنوان تنها مراجع معتبر برای تفسیر قرآن می‌شناسند و فقط کسانی را که سال‌ها در این چارچوب آموزشی و تحت نظارت نهادهای دینی تحصیل کرده‌اند، شایستهٔ عنوان فقیه می‌دانند. بر پایهٔ این نگاه، دیگران (هرچند آگاه، اهل تأمل یا حتی صاحب‌نظر در علوم مختلف) اگر سالیان دراز از عمر خود را برای فارغ‌التحصیلی از مدرسه انحصاری نپردازند، نبایستی در هیچ مورد دینی اظهار عقیده کنند و بهتر آن است سر خود را زیر انداخته و دنباله‌رو فقیهی باشند که مهر تأیید سردمداران دینی بر پیشانی او می‌درخشد. یکی از نمونه‌های تلخ این رویکرد، برخوردهای تند با علّامه طباطبایی بود. نقل است که در ابتدای تدریس فلسفه توسط ایشان در حوزهٔ علمیهٔ قم، برخی از مراجع وقت مخالفت سختی با ایشان نشان دادند؛ تا آن‌جا که در برخی محافل، به‌زعم نجس بودن، استکان‌های ایشان را جداگانه آب می‌کشیدند.

دروغ ۱۲، تقلید شرط رستگاری است

برخی سردمداران دین، نوعی از دینداری را ترویج می‌کنند که فرد دیندار را به برده حلقه‌به‌گوشی کاهش می‌دهد که برای تک‌تک لحظات زندگی، وابسته به فقیهی است که از سوی نهادهای دینی تأیید شده باشد. رابطهٔ میان دیندار و فقیه نیز اغلب به ساختاری یک‌سویه محدود می‌شود: طرح مساله یا توصیف موقعیت از سوی مؤمن و صدور احکام «بکن» و «نکن» از سوی فقیه. در این ساختار، فقیه خود را ملزم به توضیح ادله یا تشریح پشتوانه‌های فکری احکام صادره نمی‌بیند. نتیجه، کتابی قطور است شامل مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها که به‌نام «رسالهٔ توضیح‌المسائل» شناخته می‌شود. این رویکرد، ادامهٔ همان نگاه برده‌وار به بنده دیندار است؛ برداشتی که در تضاد آشکار با روح آزادی‌خواه و رشدجوی دین قرار دارد.

موافقان این رویکرد، آن را نه‌تنها همخوان با هنجارهای اجتماعی، بلکه در امتداد سنت الهی نیز می‌دانند. به باور آنان فقاهت، یک پیشه است و مانند هر پیشه دیگری، یک طرف پیشخوان، خبرهٔ پیشه‌ور قرار دارد و طرف دیگر مشتری نابلد. همان‌گونه که بیمار برای دریافت نسخهٔ دارو، به پزشک اعتماد می‌کند بی‌آن‌که نیازمند دانستن همهٔ دلایل علمی آن باشد، دیندار نیز باید به فقیه اعتماد کرده و فرمان‌ها را بی‌چون‌وچرا بپذیرد. از نگاه ایشان، این ساختار اجتماعی بازتاب همان سنت دینی است که در آن، قوم موسی پس از دریافت ده فرمان الهی، موظف به اطاعت بودند؛ حتی اگر حکمت برخی فرامین برایشان روشن نبود.

مخالفان این نگاه، چند نقد بنیادی را مطرح می‌کنند. نخست آن‌که، آنان فقاهت را صرفاً یک پیشهٔ تخصصی نمی‌دانند که شایستگی آن در انحصار گروهی خاص از جامعه باشد. دوم آن‌که، اطاعت کورکورانه از صاحبان پیشه را نه تنها نشانهٔ سلامت اجتماعی نمی‌دانند، بلکه آن را ناهنجاری‌ای می‌شمارند که می‌تواند پیامدهای جدی به‌همراه داشته باشد. برای نمونه، بیماری که آگاهانه دربارهٔ داروهای تجویزی تحقیق می‌کند، نظر چند پزشک را مقایسه می‌کند و پرسش‌گرانه با فرآیند درمان مواجه می‌شود، به‌مراتب کمتر قربانی خطای پزشکی می‌شود. تاریخ دین بارها نشان داده است که کسانی که خود را متخصص دینی می‌نامیدند، بسیاری از حلال‌های بی‌تردید امروزه مانند شطرنج، بیلیارد، دستگاه پخش ویدئو و

نیز خوردن ماهی اوزون‌برون را با قاطعیت حرام اعلام می‌کردند، و هرکس که از فتوای آنان سرپیچی می‌کرد را مستحق قهر الهی می‌شمردند. از سوی دیگر، مقایسه ده فرمان کوتاه خدا با کتاب قطور فقیه مغلطه است، چرا که نکته اساسی ده فرمان، اختصار، همخوانی با فطرت و نزول بی‌واسطه از طرف خداوند است که رسالهٔ توضیح‌المسائل هیچ یک از این ویژگی‌ها را ندارد.

دروغ ۱۳، ما آدم‌خوب‌های قصه‌ایم

آیه ۱۳۶ سوره نساء با لحنی تأمل‌برانگیز به مؤمنان می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورید.» همچنین آیه ۱۶۷ سوره آل‌عمران با اشاره به برخی از مؤمنان زمان پیامبر می‌فرماید: «امروز ایشان به کفر نزدیک‌تر بودند تا ایمان.» این دو تعبیر نشان می‌دهند که ایمان نه امری ثابت و قطعی، بلکه فرآیندی پویا، چندلایه و در معرض تزلزل است. دیندار قرن بیست‌ویکم (چه فردی عادی باشد، چه فقیه) ممکن است در یک روز، ترکیبی از صفات متضاد ضدشخصیت‌های قرآنی را در خود داشته باشد: با ناسپاسی نسبت به نعمت‌های الهی، کافر باشد؛ با توسل به انسان‌هایی که قدرتی مستقل از خدا ندارند، مشرک باشد و با تظاهر در عمل دینی، در صف منافقان قرار گیرد.

با این درک، روشن می‌شود که اطلاق ضدشخصیت‌های قرآن (کافر، منافق، مشرک...) به مخالفان فکری در دوران مختلف، بیشتر با انگیزه سیاسی انجام می‌گرفته است تا آن که بر پایه دین یا حتی منطق باشد.

دروغ ۱۴، قرآن تو را خطاب می‌کند

قرآن مکالمه مستقیم خداوند با پیامبر اسلام است. در مواردی که پیام الهی خطاب به مخالفان مکّی بود، خداوند از پیامبر می‌خواست که آن را ابلاغ کند؛ چنان‌که در آیهٔ «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» این الگوی غیرمستقیم به‌وضوح دیده می‌شود. در مقابل، مؤمنان معاصر پیامبر شایستگی آن را داشتند که مستقیماً با عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مورد خطاب قرار گیرند. با این توضیح، روشن می‌شود که همان‌گونه که تعمیم خطاب پیامبر به کفار مکه، به بی‌دینان نیویورک بدون در نظر گرفتن زمینه تاریخی و فرهنگی، دور از منطق است، تعمیم خطاب «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» به تمام دینداران در تمام اعصار نیز از عقل به دور است. اینچنین نگرشی گهگاه به نتایج فانتزی منجر می‌شود. برای مثال می‌توان از آیهٔ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ» و یا آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً» نام برد که اجرای محتوای آیه نه تنها به همزمانی با پیامبر بلکه به نزدیکی فیزیکی با ایشان نیاز دارد.

دیندار قرن بیست‌ویکم می‌تواند گفت‌وگوهای تاریخی بازتاب‌داده‌شده در قرآن را با تأمل مطالعه کند و بکوشد تا بفهمد چگونه می‌توان از آن‌ها در شکل‌دادن به یک زندگی دیندارانه در دنیای امروز بهره ببرد. برای نمونه، با آن‌همه تأکید مکرر قرآن بر بپاداری نماز، هیچ دلیل عقلانی در دست نیست که این پیام بنیادین را به شرایط تاریخی خاص صدر اسلام یا جغرافیای آن دوران محدود بدانیم.

دروغ ۱۵، دین و سنت یکی‌اند

گرچه در سطحی بنیادین، منش دینداری (یعنی یاد خدا و کردار نیک) فراتاریخی و همواره معتبر است، اما در مرحلهٔ اجرا، هر دوره‌ای از تاریخ ویژگی‌هایی خاص دارد که شکل کرده دینی را متفاوت می‌سازد. پیامبر اسلام، با تیزبینی و آگاهی ژرف از شرایط اجتماعی و فرهنگی زمانهٔ خود، دین را به‌گونه‌ای اجرا کرد که برای آن عصر و محیط، بهینه و کارآمد بود. دیندارِ پیرو پیامبر نیز باید از همین الگو پیروی کند و با درک مقتضیات زمانی و مکانی، زیست دیندارانهٔ خود را سامان دهد. برای نمونه، اگر روایت شده است که پیامبر از خاک برای تطهیر برخی نجاسات استفاده می‌کردند، لزومی ندارد که در روزگار وجود شوینده‌های پیشرفتهٔ شیمیایی، همچنان خاکمالی را تنها شرط طهارت بدانیم. یا اگر ایشان در عصری می‌زیستند که برده‌داری بخشی جدایی‌ناپذیر از نظام اقتصادی بود، این بدان معنا نیست که ما نیز در قرن بیست‌ویکم، پیروی از پیامبر را در گرو احیای برده‌داری بدانیم.

نقل شده است که حضرت علی، با وجود فاصلهٔ زمانی اندک از پیامبر اسلام، در مواردی برخی از سنت‌های ایشان را تغییر داد. در پاسخ به کسانی که اعتراض می‌کردند: «چرا مانند پیامبر رفتار نمی‌کنی؟»، حضرت علی در خطبهٔ ۱۶ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «ای مردم، پیامبر (ص) با فرشته‌ای از سوی خدا در ارتباط بود و رفتار خود را بر اساس وحی تنظیم می‌کرد؛ اما من بشری هستم چون شما: آنچه می‌بینید، می‌بینم؛ و آنچه می‌شنوید، می‌شنوم.»

در نقطهٔ مقابلِ این دیدگاه، رویکردی قرار دارد که دینداری را در گرو کپی‌برداری از سنت اسلامی و بازتولید جزئیات اعمال پیامبر و اصحاب می‌داند. بر اساس این رویکرد، بخش عمده‌ای از تلاش دینداران سنتی صرف گردآوری و مطالعهٔ گزارش‌ها (چه موثق و چه مشکوک) از زندگی پیامبر، جانشینان و یاران ایشان شده‌است. یکی از متداول‌ترین برهان‌هایی که برای پشتیبانی از این شیوه مطرح می‌شود، آن است که بدون این گزارش‌ها، حتی نمی‌دانستیم چگونه نماز را به‌درستی و به شکلی مورد پذیرش خداوند برپاداریم؛ چراکه جزئیات آن از قرآن جاافتاده‌اند. در پاسخ می‌توان گفت: اگر چنین جزئیاتی واقعاً شرط رستگاری بودند، شایسته بود که همانند سایر اصول اساسی، خداوند چند خطی را نیز در قرآن به

آنها اختصاص می داد. این‌که در برخی روایات آمده است پیامبر تا چه اندازه در رکوع خم می‌شد، به‌هیچ‌وجه به این معنا نیست که رعایت دقیق همان زاویهٔ خم شدن، شرط پذیرش نماز است. در واقع، دینداری سنتی راه‌حلی پیچیده برای مسئله‌ای ابداع کرده است که از اصل وجود نداشته است.

دروغ ۱۶، اسلام تنها راه نجات است

آیهٔ ۶۲ سورهٔ بقره یکی از آیات کلیدی قرآن در بیان نگاه فراگیر و رحمانی خداوند به پیروان ادیان گوناگون است. در این آیه آمده است: کسانی که ایمان آورده‌اند (پیروان محمد)، و همچنین یهودیان، مسیحیان و صابئین، هر کس که به خدا و روز جزا ایمان داشته باشد و کار نیک انجام دهد، پاداشش نزد پروردگارش محفوظ است و نه ترسی دارد و نه اندوهی. این آیه نشان می‌دهد که نجات الهی منحصر به پیروان یک دین خاص تاریخی نیست، بلکه به ایمان و عمل بستگی دارد. واژهٔ «اسلام» در قرآن، معنایی بسیار وسیع‌تر از «دین پیروان محمد» دارد. در بیان قرآن، پیامبرانی چون ابراهیم و اسحاق نیز مسلمان خوانده شده‌اند. در واقع، اسلام در قرآن، شیوه‌ای از زیستن است که با تسلیم در برابر حق و عمل نیکو همراه است، و به دیداری فروتنانه با قلبی آرام با پروردگار ختم می‌شود. پس هنگامی که قرآن می‌گوید: «همانا دین، نزد خدا اسلام است»، منظور، این سبک زندگی خدا-محور است، نه صرفاً عضویت در آیینی خاص تاریخی.

ریشهٔ بسیاری از بدفهمی‌ها از واژه‌ی «اسلام» را می‌توان در قرون نخستین تاریخ اسلام جست‌وجو کرد؛ زمانی که برخی از حاکمان، اسلام را دستاویزی کردند برای کشورگشایی و رسیدن به مقاصد دنیوی خودشان؛ برای توجیه جنگ و خونریزی، خود را خواندند نمایندگان خداوند بر زمین و همهٔ غیرمسلمانان را بی‌توجه به تنوع دینی و اخلاقی‌شان، مصداق «کافر» در قرآن دانستند. در سده‌های بعد، این رویکرد رادیکال‌تر شد و برخی از سردمداران دینی، حتی مسلمانانی را که با آنان همساز نبودند، «مرتد» یا «کافر» می‌خواندند و آنان را سرکوب می‌کردند.

(برای مطالعه بیشتر درباره معنی واژه اسلام به مقاله اسلام ابراهیمی مراجعه فرمایید.)

https://simpleislam.weebly.com/islam/islam-fa

دروغ ۱۷، برای صلح باید بجنگیم

تاریخ، گواه جنایات بسیاری است که در پوشش نام اسلام و به دست حکومت‌های اسلامی رخ داده‌اند. یکی از هولناک‌ترین این جنایت‌ها در روز عاشورا و به‌دستور حاکم اسلامی وقت، یزیدبن‌معاویه رقم خورد. در سالهای اخیر نیز، فجایع گسترده‌ای که گروه داعش به‌نام «برپایی حکومت اسلامی» مرتکب می‌شوند، برای جهانیان آشکار و غیرقابل انکار است.

ساده‌انگاری است اگر کسی بپندارد حکومتی که به دلایلی چون هم‌خاکی، زبان مشترک یا هم‌فرهنگی به او نزدیک‌تر است، از این روند تاریخی مستثناست و تنها نسخهٔ صلح جهانی خواهد بود.

این درست است که هر دینداری بایستی از عدالت اجتماعی پشتیبانی کند و در جهت اصلاح و بهبود نظام حکومتی جامعه خود بکوشد. این اصل برای دینداری که در ژاپن زندگی می‌کند نیز صادق است. اما این‌که به دیندار ژاپنی بقبولانیم که هدف زندگی‌اش را باید سرنگونی امپراطور و برپایی نوع خاصی از حکومت دینی در ژاپن قرار دهد، نه پشتوانهٔ عقلی دارد و نه مبنای دینی. در هیچ‌یک از آیات قرآن چنین الزامی نیامده است، و برپایی شکل خاصی از حکومت در هیچ‌کجای جهان، از جمله ژاپن، پیش‌شرط ظهور موعود الهی معرفی نشده است.